آسیب‌شناسی اجتماعی خیانت و آثار آن

بهنام وکیلی

یکی از رذایل اخلاقی که در جامعه آثار و کارکردهای زیانباری به جا می‌گذارد و امنیت اجتماعی را به شدت تهدید و در معرض خطر قرار می‌دهد، خیانت اســـت. خیانت که ضد و نقیض امانت است، به نوعی اخلاق و رفتار اجتماعی گفته می‌شود که شخص دور از چشم دیگران و پنهانی تلاش می‌کند مقاصد خویش را به انجام رساند و به اهداف خود برسد. بنابراین عناصر و مولفه‌های اصلی خیانت عبارت از اموری چون اطمینان به شخص، پنهان‌کاری و ضربه‌زدن به دیگری برای تامین اهداف و مقاصد خود است از این رو، می‌توان گفت که خیانت از سوی کسانی انجام می‌شود که شخص یا جامعه بدان‌ها اطمینان داشته و اسرار مگوی خویش را در اختیار آنان می‌گذارد و او را امین و قابل اعتماد می‌شمارد ولی خائن برای دست‌یابی به اهداف خویش در پنهانی می‌کوشد تا به مقصود خود برسد و از اطمینان و اعتماد دیگران سوء استفاده می‌کند. از این رو گفته شده که خیانت بیشترین ضربه را به امنیت روحی و روانی جامعه می‌زند و زمینه سلب اعتماد و اطمینان را فراهم می‌آورد و جامعه به گونه‌ای می‌شود که افراد آن به یکدیگر اعتماد نداشـــته و رفتارهای خویش را بر پایه سوءظن سامان‌دهی می‌کنند، تحلیل قرآن از این رذیلت اخلاقی و نابهنجاری اجتماعی می‌تواند زمینه بازسازی اخلاقی و هنجاری جامعه را فراهم آورد؛ زیرا تهدیدهای خداوند در آیات قرآن نسبت به خیانت، به گونه‌ای می‌تواند عامل بازدارنده، تحقق نابهنجاری خیانت و یا تداوم آن به شمار آید. در مطلب پیش‌رو به آسیب‌شناسی این رذیله اخلاقی و آثار آن پرداخته شده است.

خیانت در حوزه حقوق و قوانین

از نظر قرآن خیانت به جهت کارکردهای ضد اجتماعی و ضد امنیتی آن جرم محسوب می‌شود و خیانتکار می‌بایست در دنیا و در برابر قانون پاسخگو بوده و مجازات شود. از این رو برخی از مصادیق خیانت به عنوان جرم شـــناخته شده و مجازات خاصی برای آن درنظر گرفته شـــده است. از آن جمله می‌توان به خیانت به شـــوهر اشاره کرد که هرگونه خیانتی به شـــوهر بویژه در حوزه جنسی می‌تواند مجازات سختی به همراه داشته باشد.

قرآن گزارش می‌کند که در جوامع پیشین نیز این مساله به عنوان امری مذموم و غیرقانونی شمرده می‌شد و هر کسی که مرتکب خیانت در حوزه زناشویی می‌شد بشدت مجازات و تنبیه می‌شده است؛ از این رو هنگام آشکار شدن خیانت همسر عزیز مصر وی می‌کوشد تا خود را به هر شکلی تبرئه کند.(یوسف آیه ۲۵)

از نظر مردم آن زمان تجاوز به ناموس دیگری به عنوان خیانتی که مجازات خاصی داشته مطرح بوده است و قانون قوم مصر در زمان پادشاهی که قرآن داستان یوسف(ع) را مطرح می‌ســـازد جرم محسوب می‌شـــده است. از این رو حضرت یوسف(ع) می‌فرماید که من در پنهان خیانت نکرده و جرمی را مرتکب نشده‌ام.(یوسف آیه ۵۲) از نظر قوانین آن زمان مجازات خیانت و تجاوز به ناموس دیگری، زندان و یا شکنجه و مجازات سخت و شدید بوده است.(یوسف آیه ۲۵)

اگر کسانی که جرم خیانت را مرتکب شده‌اند مجازات و تنبیه نشـــوند، جامعه دچار فقدان امنیت می‌شود؛ زیرا دیگر به کســـانی که اعتماد و اطمینان داشـــته بی‌اعتماد می‌شـــود و نمی‌تواند به کسی ظن نیکو داشته و او را امین خویش شمارد؛ چرا که به هر کس اطمینان و اعتماد کرده به شکلی به وی خیانت کرده و در حقیقت مار در آستین پرورانده است و این یعنی اینکه شخص حتی به چشم‌های خود اعتماد و اطمینان نکند. در حوزه عمل اجتماعی نیز کسی کالا و چیز گران‌بها و با ارزش خویش را نزد دیگری به امانت نمی‌گذارد زیرا اطمینان خود را از دست داده است.

از مصادیقـــی که قـــرآن برای خیانت برمی‌شمرد خیانت چشم است. خیانت چشـــم که در آیه ۱۹ غافـــر از آن به خائنه‌الاعین اشـــاره شده اســـت در روایات نـــگاه دوم و نظـــر دوبـــاره به نامحرم دانســـته شـــده است.

این مســـاله در حوزه اخبار و اطلاعات امنیتی کشـــور نیز صادق است؛ کسانی که به اسرار امنیتی و سهم کشور دسترسی دارند اگر دچار خیانت شوند دیگر نمی‌توان امید به آرامش و امنیت جمعی داشـــت. از این رو قرآن افشای اخبار امنیتی را که در اختیار کسی است به عنوان خیانت شمرده و او را تهدید به مجازات می‌کند.(انفال آیه ۲۸)

خیانت از نظر اخلاقی

خیانت از نظر اخلاقی نیز امری ناپسند شمرده می‌شود؛ زیرا رذیلت‌های اخلاقی آن دســـته از رفتارها و خلق و خوی است که جامعه را از حالت آرامش و آسایش و امنیت بیرون می‌برد و تکامل و تعالی بشـــر را ســـد می‌کند. و لذا هر امر ناپســـند و زشت اخلاقی امری است که مانع عمده و بزرگی در برابر تکامل روحی و روانی بشر باشد و آرامش و امنیت و آسایش فردی و جمعی را در خطر قرار دهد. از این رو ظلم و بی‌عدالتی و دروغ و مانند آن زشت و ناپسند شمرده شده است. خیانت نیز به جهت آنکه آرامش و اطمینان را نه تنها نسبت به خائن بلکه به هر کسی که به وی اعتماد و اطمینان کرده سلب می‌کند، امری ضد اخلاقی و ناپسند محسوب می‌شود.

قرآن بسیاری از علل و عوامل امور ضداخلاقی و نابهنجار را بینش و نگرش نادرست مردمان می‌شمارد. لذا همواره بر تغییر بینش و نگرش مردم تاکید می‌ورزد و از آنان می‌خواهد تا رفتار خود و یا دیگری را با تغییر بینش و نگرش تغییر دهند. قرآن در آیه ۱۰۷ و ۱۰۸ سوره نساء بیان می‌کند که اعتقاد به احاطه علمی خداوند بر اعمال انسان‌ها می‌تواند به عنوان بازدارنده از اعمال خیانت‌بار آدمی تاثیر گذار باشد.

انواع خیانت

خیانـــت جلوه‌ها و انواع خیانت در کلام متعددی پیدا می‌کند. از آن میان می‌توان به خیانت در کلام اشاره کرد. به این معنا که شخصی مطلبی را به کسی می‌گوید ولی آن شخص به جای آنکه آن را درست نقل کند به علل مادی و مقاصد شـــخصی و یا جمعی دگرگون کرده و با تحریف لفظـــی و یا معنوی آن را به گونه‌ای دیگر منتقل می‌کند. این همان خیانت در گفتار است که در میان خبرنگاران و گزارشگران بسیار اتفاق می‌افتد. بسیار دیده شده است که مطلبی را به گونه‌ای تحریف شده در مطبوعات و رسانه‌ها مطرح می‌ســـازند؛ در حالی که شخص کلام دیگری گفته اســـت. هر گونه تحریف در کلام شخص به عنوان خیانت شمرده و از نظر اخلاقی ناپسند و از نظر قانونی و حقوقی جرم محســـوب می‌شـــود. قرآن بیان می‌کند که یهودیان نسبت به کلام خداوند این گونه برخورد کردند و با تغییر و تحریف آن به خداوند و کلام وی خیانت کرده‌اند.(مائده آیه ۱۲ و ۱۳)

پیمان‌شکنی

نوع دیگر خیانت پیمان‌شکنی است. بسیار دیده شده است که شخص یا گروهی پیمان می‌بندد ولی بی‌اطلاع به شخص و یا گروهی که با وی پیمان بسته به گونه‌ای دیگر عمل می‌کند در این نوع خیانت شخص برخلاف پیمان خود عمل می‌کند و طرف قرارداد را به عمل خود آگاه نمی‌سازد.

قرآن به عنوان نمونه به خیانت‌های کسانی اشاره می‌کند که پیمان صلح می‌بندند ولی در پنهان بی‌آگاه‌سازی طرف مقابل نقض پیمان کرده و ناگهان حمله و یورش می‌برند؛ این‌گونـــه اعمال از نظر قرآن خیانت شـــمرده می‌شـــود. (انفال آیه ۵۶ و ۵۷) خداوند این‌گونه رفتار را عامل خشـــم و غضب الهی برمی‌شـــمارد و به خیانتکاران در پیمان‌ها و قراردادها هشدار می‌دهد که خود را برای عذاب این اعمال زشت آماده ســـازند؛ زیرا خداوند این‌گونه اعمال را دوست نمـــی‌دارد. بیان اینکه خداوند آن را دوســـت نمی‌دارد اوج دشمنی خداوند با این‌گونه رفتار و اعمال است؛ زشتی آن به اندازه‌ای اســـت که خداوند آن را به عنوان امری خلاف ذوق سالم و زندگی پاک می‌شمرد. بنابراین هر انسان سالمی با فطرت خویش این‌گونه رفتار و اخلاق را زشت و ناپسند می‌شمارد. (همان)

در اســـلام پس از اعلام شهادتین و پذیرش اسلام سه چیز به عنوان حریم مورد تأکید و توجه قرار می‌گیرد و گفته می‌شـــود که عـــرض و مال و جان مسلمانان محترم است و کسی نمی‌تواند متعرض آن شود. عرض و آبرویی که این اندازه مهم و ارزشی است اما هنگام آشکار شدن خیانت از دست می‌رود.

خیانت به شوهر

خیانت به شـــوهر از جمله خیانت‌هایی است که در آیات قرآن بدان اشـــاره شده است. در داستان یوسف(ع) به خیانت زناشویی اشاره شده و در داستان حضرت لوط(ع) به خیانت در جاسوسی و اطلاع‌رسانی به دشمنان پرداخته شده است؛ زیرا زن لوط با آگاهی از آمدان مردانی زیبا به خانه لوط(ع) به سراغ همجنس‌بازان قوم می‌رود و آنان را از آمدن آگاه می‌سازد. قرآن بیان می‌کند که در جامه لوط(ع) همه گرفتار این نابهنجاری رفتاری و همجنس‌بازی بوده‌اند، از این رو می‌فرماید که هنگام عـــذاب همه را نابود کردیـــم و تنها یک خانه و خانواده یعنی خانـــواده لوط(ع) بودند که از این عمل، پاک و مبرا بوده‌اند و در این خانه هم زن لوط(ع) گرفتار بوده اســـت و از این رو او نیز مجازات می‌شود. (سوره ذاریات و نیز سوره تحریم آیه ۱۰)

بی‌توجهی و خیانت به تعالیم دینی

از اقســـام خیانت می‌توان به عمل نکردن به آموزه‌های دینی اشـــاره کرد؛ به این معنا که اگر کسی به دینی ایمان آورده است می‌بایست در آشکار و نهان بر پایه آن عمل کند و اگر به دین در خفا عمل نکرده است آدمی خائن شمرده می‌شود. (بقره آیه ۱۸۷)

البته از آنجا که دین اســـلام دین فطرت و غریزه است، با آگاهی به این مسائل، قوانین آن با تخفیف همراه است و بسیاری از موارد را برای عدم قرار گرفتن مسلمان در عسر و حرج از وی برداشته است. یکی از علل آنکه در حج و نیز شـــب‌های ماه رمضان تمتع از همسر جایز شمرده شده آن بوده که مردان به طور طبیعی نمی‌توانند خود را از زناشویی و نکاح حفظ کنند. گرایش جنسی شدید موجب می‌شود که قوانین اسلام پایمال شود؛ از این رو اجازه داده شده است تا در شب‌های ماه رمضان و نیز در حج تمتع زناشویی و نکاح انجام شود و شخص بتواند با همسرش جفت شود. (بقره آیه ۱۸۷)

بنابراین قانونگذاران در قانون‌نگاری می‌بایســـت به این نکته توجه داشته باشـــند که قوانین، آنچنان سختگیرانه نباشد که با غرایز و گرایش طبیعی و فطری در تضاد باشد وگرنـــه قانون به مورد اجرا درنمی‌آید و اشـــخاص، پنهانی خیانت ورزیده و آن را دور می‌زنند. این مســـئله اگر نسبت به احکام و قوانین الهی انجام شود به یقین نسبت به قوانین وضعی بشر نیز تحقق می‌یابد و اشخاص آن را دور می‌زنند.

خیانت چشم

از دیگـــر اقســـام و مصادیقی که قرآن بـــرای خیانت برمی‌شمرد خیانت چشم اســـت. خیانت چشم که در آیه ۱۹ غافر از آن به خائنه‌الاعین اشـــاره شده است در روایات نگاه دوم و نظر دوباره به نامحرم دانسته شده است. (تفسیر نورالثقلین ج ۱۱ ص ۵۱۱ ح ۳۳)

خیانت به رهبر الهی جامعه

از دیگر مصادیقی که قرآن برمی‌شمارد خیانت به رهبری جامعه است. به این معنا که برخی از افراد ملت می‌کوشند تا به هر نحوی شده در رهبری امت و جامعه اختلال ایجاد کنند و با خیانت، کارآمدی رهبری را زیر ســـوال ببرند. از این رو قرآن به رهبران جامعه هشـــدار می‌دهد که مواظب خیانتکاران در حوزه امنیت سیاسی جامعه باشند. این افراد از آنجا که خطرناک‌تر از کسانی هستند که امنیت اجتماعی جامعه را با خیانت تهدید می‌کنند، از نظر حکم با دیگر افراد تفاوت‌های محسوســـی دارند. لذا به رهبری جامعه هشدار داده که همواره هوشیار بوده و خیانتکاران در حوزه امنیت سیاسی را به شدت مجازات کنند. حتی به رهبران سیاسی این اجازه داده شده است تا به مجرد احتمال وقوع خیانت به امنیت سیاســـی، عمل کـــرده و خیانتکاران احتمالی را بازداشت و مجازات کنند. (انفال آیه ۵۸)

از نظر قرآن مســـئله امنیت سیاسی جامعه اسلامی در درجه نخست اولویت قرار دارد، از این رو سختگیری نسبت به کســـانی که متعرض این حوزه می‌شوند شدیدتر است و حتی به احتمال و گمان خیانت، اجازه اقدام عملی به رهبری جامعه داده شده است.

اوصاف خیانتکاران

از جمله اوصافی که قرآن برای خیانتکاران برمی‌شمارد، پنهـــان‌کاری اســـت. اصولا مولفه اصلـــی خیانت همان پنهان‌کاری اســـت؛ زیرا شخص برخلاف پیمان و عهد و امانت، عمل می‌کند و مخفیانه رفتاری برخلاف آن عهد و پیمان در پیش می‌گیرد. پس از خیانت نیز می‌کوشد تا به هر وســـیله‌ای که شده آن را بپوشـــاند. (نساء آیه ۱۰۷ و ۱۰۸)

این مسئله موجب می‌شود تا شخص رفتار طبیعی خود را از دســـت دهد و رفتـــاری را در پیش گیرد که برخلاف رفتارهای عادی است. از جمله علت گناه از نظر قرآن این است که شخص در دام این خصیصه بیفتد. (حج آیه ۳۸)

این‌گونه افـــراد اهل مکر و نیرنگ هســـتند و همواره می‌کوشند با حیله، دیگران را دور زنند. در داستان حضرت یوسف و مسئله شب‌های ماه رمضان به این نکته به گونه‌ای اشاره شده است؛ زیرا اشخاص می‌کوشند برای دستیابی به مقاصد خود شریعت و قوانین را دور بزنند و این‌گونه است که دیده می‌شـــود که این افراد بـــا روش‌هایی که از آن به کلاه شرعی یاد می‌شود می‌کوشند تا به قول معروف دین را دور بزنند که در حقیقت خود را دور زده‌اند و خیانت به خود کرده‌اند. خداوند با بیان اینکه این‌گونه افراد اهل کید هستند، به آنان هشدار می‌دهد که گمان نکنند که با کید و مکـــر خویش می‌توانند به اهداف و مقاصد خود دســـت یابنـــد بلکه باید گفت که خداونـــد نیرنگ آنان را به هدف نمی‌رساند و همان نیرنگ، خود عامل رسوایی آنان می‌شود. (یوسف آیه ۵۲)

کفران نعمت و ناسپاســـی از دیگر صفات و ویژگی‌های این دسته از انسان‌هاست. شخصی که گرفتار این رذیلت و اخلاق پست می‌شود، از آنچه خداوند در اختیار او گذاشته شکر و سپاس به‌جا نمی‌آورد و به جای اینکه از نعمت امانت بهره برد آن را نادیده می‌گیرد. کسی که امانتدار مردم است با امانت می‌تواند به بسیاری از اهداف و مقصود خویش به طور حلال و مشروع دست یابد ولی با خیانت پیشه کردن زمینه بهره‌برداری از نعمت امانت را از دســـت می‌دهد. از این رو خداوند وی را انسانی ناسپاس برمی‌شمارد. (نساء آیه ۱۰۷)

نکته‌ای که قرآن در حوزه ویژگی‌های خیانتکاران بیان می‌کند، این است که آنان از روی شرم و حیا می‌کوشند تا خیانـــت خویش را نهان کنند و برای آنان مخفی کردن از مردم مهم و بااهمیت بســـیار است ولی شرم نمی‌کنند که خداوند از رفتار و کردارشـــان آگاه است. در حقیقت پنهان کردن خیانت از مردم و حیا از آنان و حیا نکردن از خدا از روحیات این قبیل مردم است. (نساء آیه ۱۰۷ و ۱۰۸) لذا خداوند آنان را مورد تهدید قرار می‌دهد که چگونه از کسی که آگاه به رفتارشان است و قدرت مجازات‌شان را دارد حیا نمی‌کنند.(همان)

مجازات خیانتکاران

برای کسانی که رفتار اخلاقی ناپسند و نابهنجاری چون این رذیلت را در پیش می‌گیرند افزون بر مجازات ناکامی در دسترسی به اهداف از این راه و روش، مجازاتی دیگر چون رســـوایی در صحنه قیامت (آل عمران آیه ۱۶۱ و غافر آیه ۱۸ و ۱۹) و دوزخ در نظر گرفته شده است.

عوامل خیانت

عوامل خیانت در همه حوزه‌ها و مصادیق آن را می‌توان به اموری چون نفس اماره و گرایش‌های غریزی و جنســـی بشر به اموری خاص (یوسف آیه ۵۲ و ۵۳) و نیز دلبستگی به مال و مقام و دنیا (انفال آیه ۲۷ و ۲۸) و نیز دلبســـتگی به فرزند (همان گرایشهای قومی و نژادی (آل عمران / ۷۵) نسبت داد. در حقیقت دنیا و منافع دنیوی و خواهش‌های نفســـانی و غرایز بشری اصلی‌ترین عامل هر گونه خیانت و دســـت‌زدن به عملی ضد امانت در نهان و خفاست.

عوامل خیانت در همه حوزه‌ها و مصادیق آن را می‌توان به اموری چون نفس اماره و گرایش‌های غریزی و جنسی بشر به اموری خاص و نیز دلبستگی به مال و مقام و دنیا و نیز دلبستگی به فرزند (همان گرایش‌های قومی و نژادی) نسبت داد. در حقیقت دنیا و منافع دنیوی و خواهش‌های نفسانی و غرایز بشری اصلی‌ترین عامل هرگونه خیانت و دســـت‌زدن به عملی ضد امانت در نهان و خفاست.

آثار خیانت

خیانت به خود

خیانت آثار و تبعات بسیاری در شخصیت روانی انسان و جامعه به جا می‌گذارد. قرآن خیانتکاری را زمینه‌ساز خشم و غضب الهی می‌شـــمارد. (آل عمران آیه ۱۶۱ و ۱۶۲) در تحلیل قرآنی آثار زیانبار خیانت پیش از اینکه در دیگری بروز کند در خود خائن ظاهر می‌شود. شخص با خیانتکاری، از نظر روحی و روانی به خود خیانت می‌کند و ضربه‌ای سخت به شخصیت خویش وارد می‌سازد. همان گونه که امانتداری و دیگر رفتارهای اخلاقی و پســـندیده موجب می‌شود که شخصیت انسانی کامل شود و به اعتدال و تعادل برسد و از راه آن آرامشی خاص را کسب کند.

قرآن با اشاره به مسئله بازگشت خیانت به خود خائن تبییـــن می‌کند که خیانت در امانت، در حقیقت خیانت به نفس و شخصیت خود است. به سخن دیگر، خائن در ظاهر در امانات و اموال دیگری خیانت می‌کند، ولی در باطن به نفس خود خیانت می‌کند. تأکید قرآن بر عنوان نفس از آن روست که نفس انسانی، همان شخصیت و هویت اوست و کســـی که در مالی خیانت می‌کند آثار و تبعات آن بیشتر در حوزه شـــخصیتی خائن بروز می‌کند. از این رو خائنان در امانات، به عنوان «یختانون انفســـهم» مطرح می‌شوند. (نساء آیه ۱۰۷)

رسوایی در میان مردم

رســـوایی و شـــرم از آن، از دیگر تبعاتی است که برای خیانت بیان شـــده اســـت. شـــخصی که به طور نهایی در امانـــات خیانت می‌کند و آنچه را که در ظاهر بدان پایبند است می‌شـــکند هنگامی که پرده بر افتد خود را در میان انظار مردم شرمگین می‌یابد و آنچه را سال‌ها ساخته بود از دست می‌دهد و بی‌آبرو می‌شود.

هر کسی می‌کوشد تا در جامعه از اعتبار و موقعیت خوبی برخوردار باشد، چرا که عرض و احترام و آبروی اشخاص از اموال و مقام و منصب برتر است؛ زیرا هر مقام و منصبی و یا مالی زمانی به درد می‌خورد که از نظر مردم شـــخصیتی سالم و مقبول باشـــد. هر چند که معیارهای مقبولیت در جوامع مختلف گوناگون اســـت ولی مقبولیت از نظر مردم مسئله‌ای است که هر کسی می‌کوشد تا آن را به دست آورد.

عرض و آبرو در میان همگان چنان با اهمیت است که برخی حتی جان بر ســـر آن می‌گذارند. از این رو در اسلام پس از اعلام شـــهادتین و پذیرش اسلام سه چیز به عنوان حریـــم مورد تأکید و توجه قرار می‌گیرد و گفته می‌شـــود که عرض و مال و جان مســـلمانان محترم اســـت و کسی نمی‌تواند متعرض آن شـــود. عرض و آبرویی که این اندازه مهم و ارزشی است اما هنگام آشکار شدن خیانت از دست می‌رود. بنابراین خائن همواره در بیم و هراس است که رسوا و شرمگین نگردد. از این رو می‌توان گفت که خیانت افزون بر اینکه موجب می‌شود روزی پرده‌ها فرو افتد و خائن رسوا و شـــرمگین شود (نساء آیه ۱۰۷ و ۱۰۸) باعث می‌گردد او همواره دلهره داشته باشد که چنین اتفاقی رخ دهد و این خود موجب سلب آرامش روحی و روانی شخص می‌شود.

سلب اعتماد دیگران

از دیگر آثار خیانت در امانت، سلب اعتماد عمومی از شخص است. هنگامی که خیانت شخص آشکار شود دیگر کسی در امور حتی بسیار جزیی به وی اعتماد نمی‌کند و به عنوان شخصی خیانتکار از اعتبار و ارزش اجتماعی می‌افتد. این گونه اســـت که دیگـــر به عنوان عضوی از اجتماع و جامعه نمی‌تواند نقش سازنده ایفا کند و دیگران به وی نقش‌های مهم و جدی را واگذار نمی‌کنند.

خیانتـــکاران در زندگی اجتماعـــی خود از هر گونه دفاع مشـــروع و حمایت اجتماعی محروم می‌گردند. هر کسی بخواهد از رفتار آنان دفاع کند خود از جامعه طرد می‌شـــود. از این رو خیانتکاران کسی را نمی‌یابند تا از آنان دفاع کنند و در نتیجه در جامعه شـــخصی مطرود و بی‌دفاع و بی‌حامی می‌شـــوند و از حمایت فردی و یا گروهی جامعه محروم می‌گردند.(نساء، آیه ۱۰۵ تا ۱۰۸ و نیز حج، آیه ۳۸)

از ســـنت‌های الهی در حوزه تکوین این اســـت که خیانتکاران دچار ناکامی و شکست شوند و نتوانند از راه خیانت به مقصد و مقصود خود دست یابند. هر چاره‌ای که می‌اندیشـــند، آنان را به جـــای آنکه نجات و رهایی بخشـــد گرفتار می‌سازد و به جای آنکه به هدف خویش برســـند از آن دور می‌شـــوند.(انفال، آیه ۵۸ و ۵۹ و ۷۱ نیز یوسف، آیه ۵۲)

محرومیت از محبت خدا

یکی از مهم‌ترین آثار و تبعات خیانتکاری مســـئله محرومیت از محبت خداوند است. از آنجایی که خیانت از رفتارهای زشـــت و نابهنجار است، خداوند به شدت نسبت به خیانتکاران واکنش نشان می‌دهد. اعلان نفرت و بیزاری از آنها از آن روست تا از زشتی عمل خیانت آگاه شـــوند. خداوند در چند آیه به این مسئله اشاره می‌کند و به‌طور صریح اعلام می‌کند که خیانتکاران را دوســـت نمی‌دارد.(نساء، آیه ۱۰۷ و انفال، آیه ۵۸ و حج، آیه ۳۸)

خیانت امری بسیار ناپسند و ضداخلاقی و هنجاری است. از این رو خیانتکاران حتی نسبت به مسئله خیانت خویش سرپوش می‌گذارند و می‌کوشند تا خیانت‌شان آشکار نشود. هرچند که به نظر می‌رسد این رفتار برای حفظ اطمینان و اعتماد مردم باشد تا بتوانند به مقاصد شـــوم خویش دســـت یابند ولی پنهان کردن خیانت از مردم و حیا از آنان خود بیانگر این است که خیانتکاران از زشتی عمل خویش آگاه هستند.

خداوند با اشـــاره به همین مسئله که آنان از مردم نســـبت به خیانت خویش حیا می‌کنند ولی نسبت به خداونـــد حیا نمی‌کنند هشـــدار می‌دهد و می‌گوید که چگونه آنها از مردم درباره خیانت خود احســـاس شرم می‌کنند ولی از خداوند شـــرم و حیا نمی‌کنند؟(نساء، آیه ۱۰۷ و ۱۰۸)

در دین اســـلام مســـئله خیانت به عنوان امری ضد اخلاقی حرام شـــمرده شده اســـت، چه این خیانت به مـــردم و یا خدا و پیامبر(ص) باشـــد. چنان که تفاوتی میان خیانت در مال و یا هر پیمان دیگری نیست و هر نـــوع خیانتی، حرام و به عنوان گناه وعده مجازات داده شده است.(آل‌عمران، آیه ۱۶۱ و نساء، آیه ۱۰۵ و ۱۰۷ و انفال، آیه ۲۷ و یوسف، آیه ۵۱ و ۵۲)

قرآن به خیانتکاران هشدار می‌دهد که در روز قیامت با عذابی سخت رو به رو خواهند شد.(غافر، آیه ۱۸ و ۱۹)

راه رهایی و پیشگیری از خیانت

قرآن راهکارهایی را نیز برای رهایی مردم از بیماری خطرناک خیانت مطرح می‌سازد. از جمله این راه‌ها تاکید بر مسئله بینشی و نگرشی مردمان است. قرآن بسیاری از علل و عوامل امور ضداخلاقی و نابهنجار را بینش و نگرش نادرست مردمان می‌شمارد. لذا همواره بر تغییر بینش و نگـــرش مردم تاکید می‌ورزد و از آنان می‌خواهد تا رفتار خود و یا دیگری را با تغییر بینش و نگرش تغییر دهند. قرآن در آیه ۱۰۷ و ۱۰۸ ســـوره نســـاء بیان می‌کند که اعتقاد به احاطه علمی خداوند بر اعمال انسان‌ها می‌تواند به عنوان بازدارنده از اعمال خیانت‌بار آدمی تاثیرگذار باشد.

اعتقاد به ناکامی و شکست هرگونه تدبیر در خیانت به علت اینکه سنت الهی بر آن قرار گرفته است و اینکه هرگز انسان نمی‌تواند با خیانت به مقصد و مقصود خود به‌درستی دست یابد، عامل مهمی برای بازدارندگی فرد از خیانت است.(یوسف، آیه ۵۲)

گاه برای اینکه شخصی به خیانت دچار نشود و یا به عنوان عامل بازدارنده مطرح شـــود اعمال قدرت صورت می‌گیرد. به این معنا که برخی از افراد همین که ضعف دیگری را بیابند می‌کوشند تا در پیمان و مال و هر امر دیگری خیانت کنند ولی همیـــن که قدرت ویا اعمال قدرتی را از سوی مقابل ببینند از خیانت دوری می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت که اعمال قدرت، به عنوان عامل بازدارنده مطرح می‌باشد.(آل‌عمران، آیه ۷۵)

یکی از مهم‌ترین آثار و تبعات خیانتکاری مسئله محرومیت از محبت خداوند است. از آنجایی که خیانت از رفتارهای زشت و نابهنجار است، خداوند به شدت نسبت به خیانتکاران واکنش نشان می‌دهد. اعلان نفرت و بیزاری از آنها از آن روست تا از زشتی عمل خیانت آگاه شوند. خداوند در چند آیه به این مسئله اشاره می‌کند و به‌طور صریح اعلام می‌کند که خیانتکاران را دوست نمی‌دارد.

عصمت و برهان الهی نیز عامل بازدارنده دیگری است که قرآن در آیه ۲۴ ســـوره یوسف به آن اشاره می‌کند. این عصمت خود دارای مراتبی است. عصمتی که از راه تقوا به دست می‌آید(آل‌عمران، آیه ۷۵ و ۷۶) و یا از راه بندگی خالصانه به درگاه خداوند تحقق می‌یابد(یوسف، آیه ۲۴) عامل بازدارنده مهمی اســـت که می‌بایست به آن توجه داشت.

در حقیقت اگر کســـی بخواهد خود را از شر خیانت حفظ کند باید با در پیش گرفتن تقوا زمینه‌های بروز و ظهور آن را در خود بزداید.

چراغ راه

سرمنشأهای کفر

قال‌الامام‌الصادق(ع): «اصول الکفر ثلاثه: الحرص و الاستکبار و الحسد»

امام‌صادق(ع) فرمود: اصول و ریشـــه‌های کفر سه چیز است: حرص و تکبر و حسادت.(۱)

۱- اصول کافی، ج۳، ص ۳۹۶

حکایت خوبان

راهکار حفظ خود و خانواده از آتش جهنم

«ابوبصیر» از امام‌صادق(ع) درباره این سخن خدای متعال «قوا انفسکم و اهلیکم نارا» خود و خانواده‌تان را از آتش در امان بدارید، پرسید و گفت: خودم را حفظ می‌کنم اما خانواده‌ام را چگونه حفظ کنم؟ امام‌صادق(ع) فرمود: آنان را به انجام دادن آنچه خدا به آن فرمان داده، فرمان بده و از آنچه خدا از آن نهی فرموده، نهی کن.

اگـــر از تو اطاعت کردند آنـــان را حفظ کرده‌ای، و اگر از تو نافرمانی کردند، تو وظیفه‌ات را انجام داده‌ای.(۱)

۱- الکافی، ج ۵، ص ۶۲، ح ۲

پرسش و پاسخ

چرایی برخی خصال مذموم برای زنان

پرسش:

چـــرا با توجه به اینکه جبن (ترس) و بخل و تکبر از رذایل اخلاقی به شمار می‌آید و یک فرد مسلمان باید از آنها پرهیز کند، اما در روایت آمده که زنان مسلمان باید این سه خصلت را دارا باشند تا بتوانند همسران خوبی برای شوهران خود باشند؟

پاسخ:

طرح مسئله

ممکن اســـت کسی بگوید در اسلام دســـتورهایی هست در مورد خلقیـــات زن و مرد که پاره‌ای از خلقیات را که برای مرد پســـندیده است، برای زن ناپسند معرفی می‌کند و برعکس پاره‌ای از خلقیات را که برای زن پسندیده است، برای مرد ناپسند معرفی می‌کند. آیا از نظر اسلام مدل اخلاقی و مدل انسانی زن و مرد متفاوت است؟ یعنی از نظر انسانیت اینها دو نوع انسانند؟ و از نظر اسلام دو طرح برای قالب‌گیری روح اینها پیشنهاد می‌شود؟ به بیان دیگر زن از نظر آنچه که ما خلق می‌نامیم در یک قالب باید ساخته شود و مرد در قالب دیگر؟ اگر این طور اســـت پس معلوم می‌شود پایه این حرف که خلق، یک حقیقت مطلق و ثابتی است، مبنای آن متزلزل بوده و این سخن پایه و اساسی ندارد؟ اولین دلیلش این است که برخی خصلت‌های اخلاقی در مورد زن و مرد فرق می‌کند! در نهج‌البلاغه جمله‌ای هست که ممکن است همین جمله را کسی به آن استناد کند. امام علی(ع) می‌فرماید: «خیار خصال النساء شرار خصال الرجال» بهترین خصلت‌ها و خوی‌های زنان همان بدترین خصلت‌های مردان است. یعنی چیزهایی که برای زنان بهترین خصلت اســـت برای مردان بدترین خصلت است. حضرت سه خصلت را ذکر می‌فرماید: الزهو (تکبر)، والجبن (جبان و ترسو بودن) و البخل (بخیل و ممســـک بودن). می‌دانیم که تکبر یک خلق بسیار بد معرفی شده است و حتی از نظر روانی یک نوع بیماری روانی تلقی می‌شود. جبن و ترس هم که معلوم است، ضعف و ناتوانی است، بخل و امساک هم که پول‌دوستی و مال‌دوستی است. اینها که برای مردها بدترین خلق و خوی‌ها است، چگونه می‌تواند برای زنها بهترین خلق و خوی‌ها باشد؟ این تناقض را چگونه می‌توان پاسخ داد؟ امام علی(ع) در ادامه حدیث توضیح و تفصیل این سه خصلت را بیان می‌فرماید که مشکل این تناقض را حل می‌کند: فاذا کانت المراة مزهوة، لم تمکن من نفسها زن وقتی که متکبر باشد مرد بیگانه را به خود راه نمی‌دهد و به عبارت دیگر میان خود و مرد بیگانه حریم و دور باش ایجاد می‌کند. و اذا کانت بخیله حفظت مالها و مال بعلها» اگر ممسک باشد، مال خود و شـــوهر را نگهداری می‌کند. «و اذا کانت جبانه فرقت من کل شیء یعرض لها» و اگر ترسو و جبان باشد از هر حادثه‌ای که پیش می‌آید کنار می‌کشد و احتیاط می‌کند. (نهج‌البلاغه- حکمت ۲۳۴)

تبیین پاسخ امام علی(ع)

ادله امام علی(ع) در روایت مذکور پاسخ و چرایی مطلب را توضیح داده، اما برای تبیین بیشتر موضوع لازم است به نکاتی اشاره کنیم:

۱- در تعبیرات زبان عربی یا هر زبان دیگری گاهی لفظ را به کار می‌برند نه به اعتبار خود آن حالت روانی بلکه به اعتبار اثری که معمولا در آن حالت روانی از انســـان سر می‌زند. مثلاً می‌گوییم فلانی با فلان کس مهربانی کرد. یعنی کاری که از نوع کار مهربانانه است انجام داد اعم از اینکه آن حقیقت مهربانی در آن وجود دارد یا ندارد.

۲- بـــه ما گفته‌اند: «التکبر مع التکبر عباده» یعنی با متکبر تکبر کردن عبادت است. در اینجا مقصود این نیست که تکبر به عنوان یک حالت روانی که خودپسندی و خود بزرگ‌بینی است ممدوح است بلکه منظور این است که شما در مقابل متکبر طوری رفتار نکنید که او را به تکبرش تشویق کنید، بلکه باید رفتاری متکبرانه داشته باشید تا او را از تکبرش دور کنید و پایین آمدید.

۳- تکبر و جبن و بخل به معنای صفات نفسانی که خلق است هم برای مرد و هم برای زن مذموم اســـت. زیرا از نظر اخلاق و شخصیت انســـانی هیچ فرقی بین زن و مرد نیست. اما رفتار متکبرانه، جبانانه و بخیلانه برای زنان می‌تواند آثار و دستاوردهای بسیار مثبتی داشته باشد که امام علی(ع) در روایت بدان اشاره فرموده‌اند.

سلوک عارفانه

مال حرام، لذت عبادت را از انسان می‌گیرد!

(بدان ای ســـالک راه خدا!) اگر بخواهیم از عبادت خود لذت ببریم، باید از مال حرام به شدت بپرهیزیم. کسی که جز حلال نمی‌خورد و جز به حلال نمی‌اندیشد، حتما از عبادت لذت می‌برد. همان‌طور که انسان گرفتار ســـرماخوردگی و گرفتگی بینـــی، از بوی خوش لذت نمی‌برد، و چشـــم ضعیف و کم‌نور، لذت مشاهده مناظر زیبا را در نمی‌یابد. انسان گنهکار نیز از عبادت لذت نمی‌برد. تنها فطرت شفاف و شکوفا از عبادت لذت می‌برد. (۱)

۱- نسیم اندیشه، دفتر اول، آیت‌الله جوادی آملی، ص ۱۳۹

صفحه معارف روزهای: شنبه، یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maarefkayhan@Kayhan.ir